

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

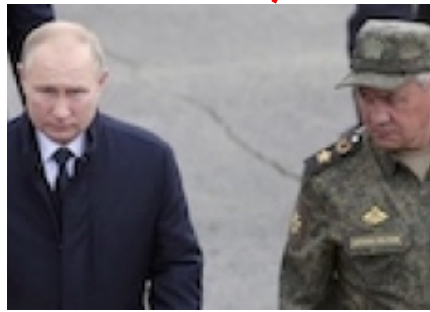
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: راشا تودی، ۱۰ جنوری ۲۰۲۳*
نویسنده: سرگنی پولاتیف
برگردان: سایت «۱۰ مهر»
۱۸ جنوری ۲۰۲۳

شکسته شدن توهمات روسیه، اوکراین، اتحادیه اروپا و ایالات متحده در ۲۰۲۲



همه بازیگران اصلی درگیری کنونی سالها ست که خود را فریب داده‌اند و صلح تنها در صورتی حاصل می‌شود که واقعیت را بپذیرند.

حمله نظامی روسیه در اوکراین زنجیره‌ای از رویدادها را به حرکت درآورد که به تحولات سیاسی و اقتصادی مشابه جنگ جهانی منجر شد. ما احتمالاً در مرحله اولیه این درگیری هستیم و به مرور زمان بازیگران بیشتری درگیر خواهند شد، اما می‌توان از قبل نتیجه‌گیری کرد.

سالی که گذشت سالی بود از برخورد پست مدرنیسم با دنیای واقعی. تقریباً همه بازیگران مستقیم و غیرمستقیم در بحران اوکراین، سیاست‌های داخلی و خارجی خود را بر اساس ساختارهای نظری و بشدت ایدئولوژیک بنا کردند و هرچه آرزوها بیشتر باشد، اکنون عواقب آن سخت‌تر است. بیانیید نگاهی بیندازیم به بازیکنان اصلی.

روسیه

اولین و مهمترین توهم ما مربوط به تعهدات قراردادی طرف‌های دیگر بود. در تمام دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ما تلاش کردیم مسأله اوکراین را به‌صورت مسالمت‌آمیز حل کنیم، با این فرض که این برای همه بهتر است.

ایده این بود که غرب - به‌ویژه بخشی که با قدرت هسته‌ای پیشرو هم مرز است - باید از یک وضعیت امنیتی قابل پیش‌بینی و قوانین بازی واضح همراه با درجه بالایی از نفوذ بر کیف برخوردار شود. علاوه بر این، اروپای غربی روابط خود را با روسیه به‌عنوان پایگاه اصلی منابع خود حفظ و تقویت خواهد کرد و همچنین به بازار گسترده آن دسترسی خواهد داشت. اوکراین امکان ادغام نرم در اروپای بزرگ را خواهد داشت و در عین حال روابط عمیق اقتصادی و فرهنگی با روسیه را حفظ خواهد کرد. در همین حال، مسکو، جدای از ادغام تدریجی بیشتر خود در سیستم غربی و عمدتاً تحت رهبری اتحادیه اروپا، نفوذ خود را بر اوکراین حفظ خواهد کرد و بر تضمین سیاست‌های دوستانه کیف در قبال دولت روسیه و جمعیت چند میلیونی روس‌های اوکراین تکیه خواهد کرد.

با این حال، کل تاریخ اوکراین پس از اتحاد جماهیر شوروی، تاریخ جنبش عقب‌مانده است (که در زیر مورد بحث قرار خواهد گرفت). این وضعیت از سال ۲۰۱۴ برگشت‌ناپذیر بوده است و نادیده گرفتن مداوم این واقعیت و تلاش برای غلبه بر این روند اجتناب‌ناپذیر - از طریق توافق با کیف و غرب - ما را به کارزار نظامی فعلی سوق داده است. این که در پایان فبروری سال گذشته دقیقاً چه اشتباهی رخ داد، چیزی است که تا مدتی نخواهیم دانست. با این حال، اگر هدف مسکو حل مشکل اوکراین بر اساس سناریوی سال ۲۰۰۸ گرجستان بود - با خون کم و در عرض چند روز - این هدف مشخصاً محقق نشده است.

واقعیت این است که پاسگاه ۳۰ ساله ضد روسی بسیار قوی و آماده برای مبارزه حتی به قیمت نابودی خود بود - باز هم خلاف عقل سلیم، همانطور که در مسکو فهمیده می‌شود.

امیدواریم سرانجام توهمات روسیه به‌طور قطع برطرف شده باشد و رهبری سیاسی و نظامی ما دیگر متکی بر رفتار منطقی غرب و کیف نباشد. با این حال، تاکنون، روند تهاجم نظامی خلاف آن را نشان می‌دهد.

در حال حاضر، حملات فقط در دونباس و نه در امتداد کل جبهه، بلکه در مناطق محلی - عمدتاً توسط نیروهای گروه پیمانکار خصوصی و آگنر و شبه‌نظامیان محلی سابق انجام می‌شود. این احساس وجود دارد که در طول سال ۲۰۲۲ ما واقعاً نمی‌دانستیم بعد از آن چه کار کنیم، گویی منتظر بودیم تا دشمن مقابل ما خسته شود و در نهایت شروع به مذاکره واقعی کنیم.

توهم دوم ما به توانایی‌های رزمی ارتش مربوط می‌شود. اقدامات نیروهای مسلح روسیه به‌طور کلی در محافل میهن‌پرستان مورد انتقاد قرار گرفته است. اما باید فهمید که مدت‌هاست که ارتش ما برای یک درگیری زمینی گسترده با خط مقدمی چند هزار کیلومتری و با نیاز به انجام عملیات مسلحانه ترکیبی در سطح جنگ جهانی دوم و با پشتیبانی بسیج صدها هزار نفری آماده نشده است. چنین چیزی یک شبه تغییر نخواهد کرد. اگرچه کاستی‌های شناسایی‌شده در اقدامات نیروهای مسلح و رهبری آنها شناخته شده و به نحوی برطرف شده است، اما هنوز شاهد یک حمله تمام عیار با هدف شکست قاطع ارتش اوکراین نیستیم. شاید امسال این کار را انجام دهیم. و شاید هم ارتش به جای انتظار، در حال آماده شدن است.

ایالات متحده آمریکا

توهم اصلی ایالات متحده در دوران پس از جنگ سرد، اعتقاد به کنترل کامل (یا حداقل تسلط) بر هر آنچه در جهان می‌گذرد و از همین رو این تصور که منافع همتایانش در واشنگتن تعیین می‌شود، بوده است و به زبان ساده فقط در واشنگتن، همه چیز آنگونه خواهد بود که من می‌خواهم و در غیر اینصورت، ابزار کافی برای تنبیه و مجازات کسانی که مخالف هستند دارم.

از بسیاری جهات، این انعطاف‌ناپذیری منجر به بحران کنونی شده است: برای نخبگان ایالات متحده رسیدن به توافق با روسیه غیرممکن بوده است - و این در حالی است که چهره خود را حفظ کرده و حتی از نظر اقتصادی و سیاسی سود می‌برند. حتی اگر مسکو آماده سازش به‌منظر می‌رسید.

وضعیت در سراسر جهان مشابه است: در همه جا ایالات متحده بر اساس اصل «قدرت جلوتر از حق قرار دارد» یا ضرب‌المثل فارسی (حق با کسی است که زور دارد) عمل می‌کند.

چنین رفتاری قبلاً در خاورمیانه منجر به تضعیف شدید موقعیت امریکا شده است. چشم‌انداز درگیری با چین تقریباً غیرقابل برگشت شده است و واشنگتن در زیر روابط خود با متحدانش در اروپا و آسیا بمب‌های ساعتی قرار داده است که احتمالاً در سال‌های آینده منفجر خواهد شد.

از زمان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده یک سیستم جهانی، نوع جدیدی از امپراتوری ایجاد کرده بود. واشنگتن پیوسته کنترل فرآیندهای سیاسی و اقتصادی در جهان را بدون مقاومت زیاد در دست گرفته است - به عکس، همه به دنبال ادغام در این سیستم بوده‌اند، برخی به دنبال دستیابی به بازار و دسترسی به پول ارزان، برخی برای به دست آوردن یک چتر امنیتی و فرصتی برای خرج نکردن پول برای ارتش‌های خود و برخی از آنها نیز برای به دست آوردن آخرین فناوری‌ها.

خود ایالات متحده همه اینها را نادیده گرفت و پس از چندین نسل، طبقه سیاسی امریکا متقاعد شد که چنین نظامی نتیجه کار پُرحمت و در نظر گرفتن منافع شرکاء نیست، بلکه نوعی حق تولد است که گاه به یک مسؤولیت تبدیل می‌شود. بنابراین، هر چه سیاست خارجی امریکا هیستریک‌تر شده است، و بیشتر تلاش می‌کند تا دیگران را وادارد که به اراده خود خم شوند، موجب تضعیف سیستم جهانی امریکامحور شده است.

واشنگتن هنوز هم حاشیه امنی دارد، پایگاه آن همچنان بزرگ است و نهادهای جهانی جایگزین تازه شروع به شکل‌گیری کرده‌اند. بنابراین انتظار تغییر محسوسی در سیاست ایالات متحده در سال‌های آینده نداشته باشید، به‌خصوص این که به احتمال زیاد شکاف‌های داخلی، تشنجهای سیاست خارجی را افزایش می‌دهد.

دومین توهم امریکا (و همچنین اروپای غربی) این است که یک درگیری نظامی، در مقیاسی که در اوکراین اتفاق می‌افتد، می‌تواند بدون دخالت مستقیم به پیروزی برسد. بله، ارتش اوکراین کاملاً خوب مقاومت می‌کند، اما روسیه تاکنون تنها بخش کوچکی از منابع نظامی خود را در این عملیات درگیر کرده است و میزان تشدید تشنج از سوی ما اکنون با تصمیمات سیاسی تعیین می‌شود، نه توانایی‌های نظامی و بسیج. اگر مایل و آماده باشیم، می‌توانیم حملات را چندین برابر افزایش دهیم، که پاسخ به آن برای غرب و امریکا بدون درگیر کردن مستقیم نیروهای خود (حداقل پدافند هوایی و نیروی هوایی) در درگیری، بسیار دشوار خواهد بود. با این حال، پرزیدنت بایدن بارها تأکید کرده است که تا زمانی که در قدرت است، مداخله نخواهد کرد.

اروپای غربی

توهم اصلی اروپای غربی این است که شکوفائی دهه‌های اخیر را که بخوبی تغذیه شده است، دستاورد خودش و مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌های انتزاعی می‌داند. در واقع، ثروت آن بر دو ستون استوار است: چتر نظامی، سیاسی و اقتصادی امریکا و منابع ارزان، عمدتاً از روسیه.

عدم نگرانی در مورد امنیت خود و عدم امکان درگیری‌های داخلی از یک‌سو به رونق اقتصادی بی‌سابقه، عصر طلائی واقعی کمک کرد و از سوی دیگر به انحطاط نخبگان اروپای غربی و طبقه سیاسی منجر شد که صادقانه معتقد بود که

همیشه همینطور خواهد بود و تنها چیزی که لازم است پرورش ارزش‌ها و تلاش برای گسترش آنها به بقیه جهان «عقب‌مانده» است.

این امر توضیح‌دهنده سرسختی و لجاجت اروپای غربی در مورد مسأله اوکراین است - که با تعصب هم‌مرز است. اتحادیه اروپا و متحدانش شدیدترین تحریم‌های ضد روسیه را با بیشترین شور و حرارت و بدون توجه به هیچ آسیبی می‌پذیرند.

بدین ترتیب این بلوک از داشتن یک بازار عمده، از مهمترین پایگاه منابع خود محروم و به وابستگی تقریباً استعماری به واشنگتن سوق داده می‌شود، که خلاف اروپای غربی، قدرت نظامی واقعی و کنترل فرآیندهای سیاسی و اقتصادی در سطح جهان را دارد.

از آنجائی که تلاش غرب برای ایجاد شوک اقتصادی و تحت تأثیر قرار دادن روسیه شکست خورده است، بازنده و زیان‌دیدگان آن رهبران اروپای غربی‌اند: همین افراد می‌توانند، با فاصله چند روز، در مورد نیاز به پیروزی نظامی بر مسکو، و نیاز به مذاکره دیپلماتیک صحبت کنند. بدون این که به‌نظر برسد درک زیادی از مفهوم «پیروزی نظامی» و «مذاکرات دیپلماتیک» دارند.

چشم‌انداز سال‌ها قیمت بالای انرژی، صنعتی‌زدائی و کاهش استانداردهای زندگی ناشی از آن، احتمال جنگ تجاری با ایالات متحده در رکود جهانی، امکان پرداخت یارانه به اوکراین ویران شده برای چندین سال نامحدود، شیخ صدها میلیارد ضرر ناشی از سرمایه‌گذاری‌های انباشته شده در روسیه که باید نگران‌کننده باشد، اما هنوز به هیچ راه‌حلی منجر نشده است. زیرا بسادگی کسی وجود ندارد که آنها را بسازد و به اجراء درآورد.

علاوه بر این، مشکلات دیرینه اتحادیه اروپا که در سال‌های اخیر آنها را به زیر فرش کشیده است - مانند بحران مهاجرت و نگرانی دائمی در مورد ثبات اقتصادی جنوب اروپا - همچنان پابرجاست.

اوکراین

توهم اصلی اوکراین این باور است که می‌توان در داخل مرزهای پس از شوروی، یک دولت تک قومی ضد روسیه ساخت که در آن جمعیت قابل توجهی روس وجود دارد و این باور که چنین اوکراینی هم برای غرب و هم برای خود روسیه قابل تحمل خواهد بود.

اوکراین پولند نیست و تلاش برای متمایل کردن قاطعانه آن به یک بلوک منجر به جنگ داخلی شده است که طرفین به ترتیب از سوی غرب و روسیه حمایت می‌شوند. پس از تبدیل شدن این درگیری به رویدادهای آشکار در سال ۲۰۱۴، اوکراین از یک پایگاه ضد روسیه به یک سلاح، نوعی پهپاد کامیکازر غرب علیه مسکو تبدیل شد.

مسلماً، این تا حدودی موفقیت‌آمیز بود: هم نیروهای مسلح اوکراین و هم دولت به طور کلی در برابر ضربه فبروری مقاومت کردند، بهبود یافتند و تا پائیز با حمایت غرب، یکسری شکست‌های دردناک را به روسیه تحمیل کردند.

با این حال، موفقیت‌های نظامی اوکراین ماهیت ستراتیژیک ندارند و بهای آن مرگ اقتصاد اوکراین است. بر اساس برآوردهای مختلف، تا یک سوم جمعیت (قبل از فبروری ۲۰۲۲) از کشور فرار کرده‌اند. در همین حال، به گفته مقامات کیف، تولید حتی قبل از شروع حملات روسیه به تأسیسات انرژی در ماه اکتوبر به نصف کاهش یافت و تا پایان سال به ۷۰ درصد رسید. این یعنی بیکاری، خزانه خالی، فقیر شدن بیشتر جمعیت و تعطیلی گسترده شرکت‌ها.

بله، غرب اکنون با هزینه‌های قابل توجه به‌عنوان ستون فقرات قدرتمند اوکراین عمل می‌کند، اما از دخالت مستقیم در جنگ اجتناب می‌ورزد و تمام بار و سختی‌ها را به کیف منتقل می‌کند. پایان مرحله داغ درگیری هرچه باشد، به‌نظر می‌رسد که اوکراین ویران شده باید به تنهایی با عواقب آن کنار بیاید و هرچه جلوتر برود، سخت‌تر خواهد بود.

با این حال، حتی اگر برخی از نخبگان اوکراینی بتوانند نحوه استفاده از خود را حدس بزنند، نمی‌توانند متوقف شوند. غرب کنترل خیلی سفت و سختی دارد، پمپاژ ایندولژیک بسیار زیاد است و همه چیز بیش از حد پیش رفته است. اوکراین اکنون یک زامبی است، مرده‌ای متحرک است و تا زمانی که غرب از آن حمایت کند به حرکت خود ادامه خواهد داد. با این وجود، حتی درچنین شرایطی، ارتش اوکراین قادر به جنگیدن برای سال‌ها است، به‌ویژه با توجه به روند کند کنونی درگیری.

غرب تنها در یک سناریو می‌تواند از اوکراین حمایت کند: زمانی که ارتش کیف شکست بخورد و از نظر فیزیکی ناتوان از جنگیدن باشد، یا زمانی که اوکراین از نظر فیزیکی آنقدر کوچک شود که اهمیت ستراتیژیک خود را از دست بدهد. هرگونه آتش‌بس فقط درگیری را به عقب می‌اندازد و نباید در مورد آن توهم داشت.

درگیری تاکنون فقط تشدید شده است. هم برای روسیه و هم برای غرب این امر وجودی است و هیچ یک از طرفین تمایلی به سازش ندارند. شگفت‌انگیزتر این است که خصومت‌ها تا کنون نسبتاً محلی، محدود به یک تئاتر اوکراینی و حتی در آنجا به شیوه‌ای سنجیده و موضعی بوده‌اند. به‌نظر می‌رسد طرفین بر چگونگی یادگیری زندگی در شرایط جدید متمرکز شده‌اند، به این معنی که ایجاد نظم جدید جهانی می‌تواند به‌طور نسبی مسالمت‌آمیز اتفاق بیفتد، بدون این که به نبردی بزرگ با خطر یک فاجعه هسته‌ای تبدیل شود.

ابتکار عمل در این فرآیند با کسی خواهد بود که ابتداء واقعتاً را بپذیرد، جایگاه خود را در آن درک کند و مطابق با آن عمل کند. این نه‌تنها در مورد شرکت‌کنندگان فوق‌الذکر در بحران اوکراین صدق می‌کند، بلکه در مورد کشورهای بی‌طرف نیز که هنوز از توهمات خود دست برنداشته‌اند نیز صادق است.

* <https://www.rt.com/news/۵۶۹۶۶۰-illusions-were-shattered-in-۲۰۲۲>

** - سرگئی پولاتیف، یکی از بنیانگذاران و سردبیر پروژه Vatfor.